

ویژه بیست و هفتم رمضان الکریم

دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰

روز شمار مهمان ماه خوب خدا

پانزدهم ربیع الثانی

روز شمار مهمان ماه خوب خدا





رویتاب

روزشمار مهمانان ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سردبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللهی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیه های اخلاقی: آیت الله محسن غروی
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغه: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راهداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاد
معرفی کتاب: بهاره راد
انتخاب موسیقی: سمانه عنبری

نشانی: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی:

www.roytab.ir



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



مرکز تولید محصولات چندرسانه ای فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی عواید نصرالدین طوسی



معاونت فرهنگی

تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی

و پوریا جوادی

فحط عني الذنوب والوزر



حَسْبُكَ

هر چند ما بدیم تو ما را بدان گیر

شاهانه ماجرای گناه کد ابکو

حافظ



رمضان ۱۴۴۲ قمری
دوشنبه ۲۰ اردیبهشت



آیت الله محسن غرویان

توصیه اخلاقی

انسان پیچیده در معصیت

کلید واژه ای است برای تنبه خود، که بنگریم گناه امر دور و درازی نیست.....

آنها هیچ گاه یکدیگر را از کار زشت خود نهدی نمی‌کردند، و آنچه می‌کردند بسی قبیح و ناشایسته بود..... سوره مائده آیه ۷۹

گناه اگرچه مقوله ای است که زیبایی از آن دیده نمی‌شود اما کلید واژه ای است برای تنبه خود، که بنگریم گناه امر دور و درازی نیست هرچه از دایره نیکی و خیر به دور باشد عصیان هست و انسان پیچیده در معصیت است معصیتی که هر لحظه نفس اماره آن را به سمت خود می‌کشد *إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ* مگر اینکه خود انسان بر خود رحمت کند و خدای سبحان عنایتی *إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي* و مهمتر از همه اینکه انسان در دایره زندگی در به گناهکار مواخذه نمودن، دیگران ید طولایی دارد و خود را بری از هر اشتباه و خطا میبیند و گوش شنوایی نیز ندارد. عده ای معصیت میکنند، عده ای در برابر عصیان این جماعت سکوت کرده و همراهی می‌کنند و عده ای قلیلی در برابر افعال زشتشان ایستاده و هم نشینی با اینان را ترک می‌کنند. ویژگی قوم بنی اسرائیل نیز چنین بود که پیامبر در راستای تبدیل نشدن جامعه دینی به چنین انفعالی می‌فرماید: باید که امر بمعروف بکنید و نهی از منکر نمائید و دست سفیه را بگیرید و او را به راه حق دارید، و اگر نه، حق تعالی از قلوبشان روی برمی‌گرداند و لعن می‌فرماید همه را، چنانچه که لعن فرمود اهل کتاب را

پویا پایداری



تفسیر

انسان زیرک

از دیدگاه عرفانی هر نوع کوتاهی در برابر خداوند گناه هست.....

همه ما اگر خودمون را مقایسه بکنیم با انسان کامل و انسان ایده‌آل می‌بینیم که نقص داریم، نقص نتیجه گناه است. از دیدگاه عرفانی هر نوع کوتاهی در برابر خداوند گناه هست. و مقربین کسانی هستند که حتی مباحات هم برای خودشون گناه حساب می‌کنند. انسان زیرک آن کسی است که حتی مباحات هم تبدیل به عبادت میکند، آب خوردن خودش را، راه رفتن خودش را و غذا خوردن خودش رو به نیت بندگی خدا انجام میدهد و این میشود عبادت؛ بنابراین حسنات ابرار سیئات المقربین است یعنی کارهای حسنه ایی که ابرار انجام میدهند از دیدگاه انسانهای مقرب سیئه است، گناه است؛ در ماه مبارک رمضان این معرفت را پیدا می‌کنیم که تا خودمون را به درجه مقربین برسانیم؛ گناهان ظاهری و گناهان باطنی، خطورات قلبی که گناه هست از آنها توبه کنیم و ماه مبارک رمضان ماه معرفت است.

برداشت فلسفی



حمید امیددی

توس از گناه

زشتی و گناه جریانی ناهمگون با ضربان هستی است، ضربانی که رو به کمال و رشد و راستی می‌تپد.....

حکمت ۳۸۲

بترس که خداوند تو را به هنگام گناهان بنگرد و در طاعت خویش نیابد، آن گاه از زیانکارانی؛ هر گاه نیرومند شدی، توانت را در طاعت پروردگار به کار گیر و هر گاه ناتوان گشتی، ناتوانی را در نافرمانی خدا قرار بده.

گناه زشتی و سیاهی است و هر چه سیاه و زشتی است گناه است. ستم زشتی است، پس گناه است؛ حسد و طمع و خود بزرگ بینی زشتی است، پس گناه است؛ ناسپاسی، خشونت، نفاق، دروغ و تجاوز به حقوق دیگران زشتی است، پس گناه است. خداوند سبحان انسان را به گونه ای سرشته که زشتی ها و زیباییها را در هر مرتبه که باشند، می‌شناسد "قالهمها فجورها و تقواها". زشتی و گناه جریانی ناهمگون با ضربان هستی است، ضربانی که رو به کمال و رشد و راستی می‌تپد و گناه ضد جریان راستی است چون به سمت کمال نیست.

از پیامبر رحمت رسیده که هیچ شرافتی بالاتر از تسلیم بودن در برابر حق نیست، هیچ کرامتی عزیزتر از تقوا نیست و هیچ محافظتی بهتر از دوری از گناه نیست، هیچ شفیع کارآمدتر از توبه نیست و توبه برگشت به سمت حق و راستی است، توبه از گناه آن است که دیگر به سوی آن برنگردی؛ کفاره گناه توبه است و هر کس گناهی یا خطایی مرتکب شد و سپس نادم و پشیمان گشت، همان کفاره اوست.

شب و روزهای طلایی ماه مهمانی خدا، فرصت مغتنمی است تا از دل فتوا خواست، از وجدان فتوا خواست... بدان که آنچه دل به آن آرام گیرد طاعت است و گناه همان چیزی است که دل و جان تو را آشوب می‌کند و بی‌تابی در سینه ایجاد می‌کند...

و زندگی جاده ایست کشیده شده از خدا تا به خدا... هر نفسی که میکشی قدمی به ساحت قدسی حق نزدیک می‌شوی "فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی" احرام کعبه مقصود بند گناه نکن، تو داری هر لحظه به نور نزدیک می‌شوی... مراقب باش، گناه را کوچک نشمار، که سخت ترین گناه آن است که گناهکار آن را کوچک شمرد...

فرزانه بزرگیان



مروری بر

نهج البلاغه

اللَّهُمَّ ارزُقْنِي فِيهِ فَضْلَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَصَيِّبْ أُمُورِي فِيهِ مِنَ الْحُسْنِ إِلَى الْيُسْرِ، وَأَقْبِلْ مَعَاذِيرِي، وَحُطِّعْنِي الذَّنْبَ وَالْوِزْرَ، يَا مَرُوءًا فَا بَعَادَةَ الصَّالِحِينَ.

سه قفل مهم

نزدیک شدن به گناه، در واقع اولین پله ای است که انسان را به سمت سقوط می برد.....
مهمترین اثر گناه به نظر بنده در سوره بقره، آیه ۷ هست که خداوند می فرماید: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غَشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ **سه تا قفل در وجود انسان میندازه، قفل قلب، قفل گوش و قفل چشم؛** شما نگاه میکنید می بینید که، سه رکن مهم در وجود انسان، چشم و گوش و قلب برای حیات دنیایی است و گناه دقیقا این آیه هفت سوره بقره نشان میدهد که تاثیرش قفل شدن قلب و گوش و چشم است اما نه به مفهوم ظاهری نه برای حیات دنیایی، بلکه برای حیاتی مهمتر از حیات دنیا، که در واقع حیات اخروی است. اتفاقا ما در حیات اخروی ابدیت را در پیش داریم و زندگی جاوید را در پیش داریم و نباید در واقع، اونجا ما نقصان داشته باشیم، چون نقصان اونجا خیلی به ما بیشتر از دنیا آسیب می رساند، به نظر میرسد که با این سه تا کلید واژه، خیلی قشنگ قرآن کریم در آیه هفت سوره بقره، همه تاثیر گناه رو با سه قفل مطرح کرده و انسان بهترین روش برای اینکه بخواد در واقع دلش و قلبش احیا باشه، چشم بصیرتش باز باشه و گوش حقیقت شنوش، شنوا باشه این است که نه تنها گناه نکنه، بلکه به گناه نزدیک هم نشود؛ چرا که نزدیک شدن به گناه، خودش در واقع اولین پله هایی است که انسان را به سمت سقوط و به سمت نابودی می بره و واقعا این سه قفل میتونه با یک زندگی خردمندانه، با یک زندگی معرفتی، با یک زندگی منطبق با فطرت تبدیل بشه به کلیدهایی که در مسیر زندگی انسان گشایش ایجاد کنه؛ اگر انسان از خدا دور نشه، اگر از فطرت دور نشه، اگر از حقیقت دور نشه، این سه قفل تبدیل به سه ظرفیت برای حرکت انسان به سوی کمال، به سوی رشد و به سوی تعالی خواهد بود



روز باقیست به پایان مهمانی

سفر
آئینی

زینب یوسفی



گفتگو

دکتر طهرا
نوروزی



میزان
فرمان
انسان
فرزین پور محبی

آیین مقابله خوانی قرآن

سننی دیرینه در بوشهر

آیین سنتی قرآن خوانی یا همان "مقابله" از جمله مراسمی است که در کنار همه سنت های زیبای این ماه در استان بوشهر، همه ساله در ماه مبارک رمضان برگزار می شود. برپایی محافل معنوی قرآن خوانی که گاهی با عنوان جزء خوانی از آن یاد می شود از دیرباز نقش مهمی در جذب مردم بوشهر به برنامه های قرآنی داشته و باید تلاش شود که این سنت های ارزشمند حفظ و از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند.

شکل و نحوه اجرای این سنت از قدیم الایام تاکنون تقریبا حفظ شده است و علت نام گذاری آن به عنوان مقابله هم به این دلیل است که مردم در مقابل هم می نشینند و قرآن می خوانند؛ نحوه نشستن حضار در این آیین به صورت حلقه ای است که نشان از مودت و دوستی دارد. در مقابله، که معمولا بعد از نماز مغرب و عشاء در مساجد، حسینیه ها، تکایا و منازل برگزار می شود هر روز یک جزء از قرآن را به صورت مشارکتی قرائت می کنند؛ بدین ترتیب هم آموزش های لازم برای قرائت قرآن ارائه می شود و هم اینکه افراد در ختم کامل قرآن در ماه مبارک رمضان سهیم می شوند.

همچنین تفسیر قرآن در کنار حفظ سنت مقابله به سبک قدیم، در برخی محافل نیز انجام می شود؛ بدین صورت که وقتی شخصی آیاتی را قرائت می کند، مفسر قرآن در مورد آن آیات توضیحاتی ارائه می کند که به فهم و درک بیشتر آیات قرآن کمک می کند. همچنین تفسیر آیات قرآن باعث می شود مجلس مقابله از خشکی قرائت صرف بیرون آمده و افرادی که توان قرائت ندارند نیز برای بهره مندی از نکات و توضیحات قرآنی در این مجالس حضور یابند. گفتنی است سالها این رسم در شهرستان دشتی در یکی از خانواده های علوی با همان سبک و سیاق قدیم خود برگزار می شود. در این سنت ۶۰ سال است که با همت بزرگان فامیل و همراهی جوانان و فامیل هر شب بعد از افطار دور هم جمع می شوند تا یک جزء از کلام خداوند را تلاوت کنند. حسن دیگر برگزاری آیین جمع خوانی قرآن، صله رحم است و اقوام و فامیل از حال یکدیگر مطلع می شوند. شایان ذکر است پرورش قاریانی که توانسته اند در عرصه ملی و بین المللی خوش بدرخشند، از جمله برکات برپایی محافل قرآن کریم در این استان است.

استخر بی آب

کاش «وسوسه» جایش را به «دیگه بسه» می داد و مثل نخود هر آش اینقدر پانمی داد!.....

میزان فرمان انسان با دعای روز بیست و هفتم ماه مبارک رمضان مشکل ما با گناه در این است که آنقدر شیرین و لذیذ است که هوش و حواس را از سر می پراند و آدم را همه رقمه به سمت خود می کشاند اما بعد؛ همین گناه خوش آب و رنگ مسائلی پیش می آورد که هر چه زدیم را می پراند! البته بگذریم از آنکه خود آدم هم؛ برای شیرجه زدن در این استخر بی آب جامه می دراند! اتفاقا سوال هم اینجاست؛ چرا بشر یک لحظه نیش و نوش و قر و قمبیل زشت را با سوز و سات بدون ته بهشت را؛ تاخت می زند؟ چرا بخاطر یک حال سرپایی صفای ابدی خود را حبس ابد می کند؟!

ایکاش هر چیز «جیز» به جای اینهمه چشمک ریز؛ مثل شعله فندک، اندک اندک دست را از همان جلو داغ می کرد تا همین الان یکپویی کار به داغ کردن پشت دست نمی کشید! ایکاش گناه مثل بچه آدم؛ بجای نخ، یخ می داد تا آنجایی گذاشته شود که می سوزد و سوزش پشیمانی را تسکین می داد! چرا به راحتی فسق و فجور نمی شود سر خورد روی امور کمتر ناجور؟! کاش «وسوسه»؛ جایش را به «دیگه بسه» می داد و مثل نخود هر آش اینقدر پانمی داد!

البته همانطور که گفته شد کرم از خود درخت هم است و پای بنی آدم در این ماجرا بشدت گیر است! یعنی بیشتر از آنکه گناه قلقلک دهد؛ خود آدم قلقلکی است! تنش می خارد برای راه راه شدن! مثلا اگر مسواک گناه بود شک نکنید مثل کشیدن سیگار، مسواک زدن یواشکی هم در دستشویی، قد موی سرمان باب بود؟

بگذریم کاریست که شده و دنیا هم؛ اینی است که شده، حالا باید بجای گرفتن کاسه چه کنم در دست؛ با سر رفت در این تقدیری که هست. باید از خدایی که همیشه با ماست؛ خواست که سختی جهاد اکبر را به آسانی خرید جهاز اختر بکند! کاری کند گناه را آنقدر کوفت مان کند تا هیچوقت از لب و لوچه مان آب را آویزان نکند. باید از باطری که در شب قدر شارژ شده در روزهای میادا و سراسر گناهی که همیشه جلوی پایمان سبز شده استفاده کند و دردهای بی درمان و دندان های فاسد مان را پر کند. سر جمع امیدواریم همیشه به همه توبه و پوزش های بعد از ارتکاب گناهان مان بدون خستگی توجه کند!

خدایا، در این ماه، فضیلت شب قدر را روزی ام ساز و کارهایم را از سختی به آسانی برگردان و پوزش‌هایم را بپذیر و گناه و بار گران را از پشتم بریز، ای مهربان به بندگان شایسته‌اش.

گردآوری:
ارشیا عبدی



از دیدگاه شما

از نظر من، کارهایی که سبب ضرر به خودمان و دیگران میشود، پیامدهای بسیار بدی در آینده هم برای خودمان و هم برای جامعه‌ای که در آن زندگی میکنیم دارد. و از آن به عنوان گناه یاد می‌شود که با بار منفی این کلمه سبب جلوگیری از آن کارها توسط ما شوند

گناه همان عبور از خط قرمزها، حالا چه خط قرمزها رو مبانی شرعی ببینیم چه بر اساس منش انسانی، زشتی، زشته. گناه همین عبور کردن از نبایدهاست

گناه طعم شیرین لذت آنی و ناکوکی دائمیه، حتی اونیکه که میگه من کم هم نمیگزه به نظرم حرف نامربوطیه، هر چقدر هم سنگدل باشه، بازهم در انتهای بدی و گناه کردن حال خوشی نداره

گناه یعنی منحرف شدن از راهی که خدا و دین الهی مون برامون در نظر گرفته

هر عملی که به خودت یا دیگری آسیب بزنه گناهه هم قلبو تیره میکنه، هم روحو میکشه.

گناه خطایی هست که انجام میدهیم هم خومونو هم خدای خودمون از خودمون میرنجونیم و برای جبرانش باید عجله کنیم تا هنوز فرصت جبرانشو داریم وگرنه دیر میشود



گناه من

همه اتفاقات گاهی زجرآورترین هستند اما بعد از گذشت زمان فقط در نظر آدم یک تجربه به حساب می‌آیند.....

صدای قطرات باران که شتابان بر روی شیشه می‌کوبید و با هیچ زحمتی از لای ترک قاب پنجره به داخل اتاقم می‌آمد، مرا هر لحظه عصبی‌تر و ناامیدتر می‌کرد. روی زمین خیس و نمناک زیر زمین ایران نشستم و به قطرات ریز و درشتی که از آسمان فرود می‌آمد، خیره شدم. دو زانویم را بغل گرفتم و دست‌هایم را به دور پاهایم حلقه کردم و به دیوار ریخته‌ی پشت سرم تکیه دادم. آه سوزناکی که از دلم برمی‌آمد بیشتر مرا غصه دار کرد. هر چند وقت یکبار نگاهم به علاءالدین نفتی که دور از چشم ایران به زیرزمین آورده بودم می‌افتد تا بادی که از لای در، به اتاقم می‌آید، آن را خاموش نکند. وقتی نگاهم به این اتاق خیره می‌شود، به یاد بدبختی و رنجی که با آن چند سالی دست و پنجه نرم کرده‌ام، می‌افتد. از طرفی سه سالی که شهد و غسل در زندگیم موج می‌زد را عمداً به یاد می‌آورم تا کمی جان خسته‌ام را تسکین دهد و برای قلب بیمارم، مرهمی باشد بلکه زندگی برایم قابل تحمل شود. نمی‌دانم چگونه و به چه شکل حوادث گذشته را فراموش کنم. آیا می‌توانم به سادگی از آن‌ها بگذرم یا راه طولانی را در پیش دارم؟



همه اتفاقات گاهی زجرآورترین هستند اما بعد از گذشت زمان فقط در نظر آدم یک تجربه به حساب می‌آیند. گاهی می‌پرسم چرا این تجربه باید خیلی زود اتفاق می‌افتاد و اگر هم اتفاق افتاد چرا به بدترین شکل ممکن؟! کتاب گناه من اثر مهری اصغریان در نشر پرسمان منتشر شده است.

حسین رهاد



داستان کوتاه

حسن

«بچه‌ت پسره. اسم بابابزرگ خدایا مرزمو می‌ذارم روش: حسن»

تقریباً هشت ماه از حاملگی زیبا می‌گذشت و شکمش بیش‌تر از اندازه‌ی معمول جلو آمده بود. بچه‌ی توی شکمش با مشیت و لگد و هر چه دم دستش می‌آمد به خیک زیبا ضربه می‌زد و اظهار وجود می‌کرد. هرچه زیبا به عباس و مادرش می‌گفت که خیلی درد دارد آن‌ها با نگاه عاقل‌اندر سفیهی می‌گفتند که: «توی خیکت ماست جا نکردن که بی‌زحمت در بیاد. طبیعیه که درد داشته باشی.» زیبا هم حرف‌شان را قبول می‌کرد ولی باعث نمی‌شد که تحمل دردش بالاتر برود. زیبا بعد از حامله شدن برنامه‌ی زندگی‌اش تغییر نکرده بود و روستا هیچ معافیت از کاری برای زن‌های حامله در نظر نمی‌گرفت. حتا کار قالببافی‌اش را هم مجبور بود انجام دهد چون برای کارفرما فرقی نمی‌کرد که کسی حامله باشد یا نه؛ آن‌ها قالی را سر موعده می‌خواستند. کارفرماها به‌صورت معمول هزارتا عیب و ایراد روی کار می‌گذاشتند و از هزار سوراخ‌سمبه‌ای که امکان داشت حق مردم را می‌خوردند. حالا اگر کسی می‌خواست قالی را دیرتر هم تحویل بدهد بدجور اذیتش می‌کردند. زیبا صبح زود بلند می‌شد و گوسفندها را از سر و می‌کرد. بعدش برای عباس صبحانه‌ای درست می‌کرد و در بین زمان‌های استراحت قالی‌بافی‌اش تدارک ناهار می‌دید. تنها چیزی که به برنامه‌اش اضافه شده بود حالت تهوع‌های گاه و بی‌گاه، داغ شدن بیش از حد صورتش و درد زانوهایش بود. بدن زیبا هرچه دم دستش داشت را عجولانه خرج می‌کرد تا در مقابل کارهای زیبا کم نیآورد. روز موعود رسید و زیبا در حالی که مشغول گلدوزی پرده‌ی سفیدی با نخ‌های قرمز و سبز بود رنگش زرد شد و روی زمین به حالت دراز کشیده چشمش به آبی آسمان خورد. تارهای صوتی‌اش را برای جیغ زدن به کار گرفت و روی زمین مچاله شده بود. عباس که در توالیت آواز می‌خواند، از صدای زیبا ترسید و او هم ناخودآگاه فریاد کشید. صدایش در فضای بسته بازتاب شد و همان‌طور که بلند می‌شد پشت سرش به گوشه‌ی دیوار خورد. عباس هراسان خودش را به زیبا رساند و گفت: «چه خبرته؟ کله‌مو داغون کردی.» و با سر انگشت‌هایش پشت سرش را ماساژ می‌داد. زیبا هم چنان ناله می‌کرد و در بین ناله‌هاش با صدای مبهمی گفت: «وقتشه... وقتشه... برو زن حاج غلامرضا رو بیار.» عباس به سرعت نیم‌تنه‌اش را پوشید و بعد از چند دقیقه‌ای سوار بر نیسان، قابله را آورد. بچه‌ی عباس بعد از دو ساعت زور زدن زیبا و کش و قوسش با زن حاج غلامرضا به دنیا آمد. مادر عباس از خانه بیرون آمد و به عباس گفت: «بچه‌ت پسره. اسم بابابزرگ خدایا مرزمو می‌ذارم روش: حسن» عباس هم لبخندی زد و گفت: «حسن اسم خوبی.» مادر عباس با صورتی که از هر احساسی تهی بود گفت: «کله‌ش به ننه‌ش رفته. بزرگ و قناسه. خدا کنه هیکلش مٹ اون بدقواره نشه.» عباس گفت: «نه ای‌شالا.» بعد از سکوتی چندثانیه‌ای، عباس پرسید: «حال خودش چطوره؟» مادر عباس گفت: «خوبه.» و به اتاق برگشت.